تصریح به موضوعیت یقین بعد از صاحب کفایه

در ادامه ملاحظه کردید که این فضا تا جایی رفت که عبارات دیگری نیز بود. مثلاً در نهایة النهایة گفتند: «اقول اوهن ما فی الباب». یا در منتقی گفتند: «و ال أدری لم غفل الاعلام عن هذا الوجه الواضح». به وجه واضحی رسیده بود که فرمودند «لِمَ غفل الاعلام». عباراتشان صریح هم شد. مثلا در نهایة النهایه بود «الواجب صوم ما بین الیقینین لا صوم الشهر الواقعی». این دیگر تصریح بود. ببینید میگویند «علی ان یکون العلم دخیلا فی الموضوع». اصلاً علم در موضوع وجوب دخیل است. لذا متفرع کردند «اما قطعی الثبوت او قطعی الانتفاء و لا حالة ثالثة لها». حالت سوم ندارید که شاید باشد. اگر میدانید که قطع هم دارید. اما اگر نمیدانید قطعاً منتفی است. نه اینکه مشکوک باشد. اینها عباراتی بود که برای نهایه است. در منتقی نیز همین را داشتند. «اذ مع الشک یعلم بعدم الموضوع» چرا؟ «للحکم الشرعی». موضوع دخالت دارد. علم که نیامده قطع دارید که موضوع نیامده. «و المفروض العلم بعدمه».

اینها چیزهایی بود که به تصریح رسیده بود. یعنی طوری به رؤیت موضوعیت دادند که دیگر اصلا گفتند «لامجال للاستصحاب اصلاً». فضای بحث درایتصورت خیلی سنگین میشود. همین که شک کردید دیگر استصحاب چه معنا میدهد؟! همین که شک دارید موضوع دلیل یقین است، پس قطع دارید که نیست. اینها تصریحاتی بود از عبارات علماء و کتبی که قبلاً عرض کرده بودیم.

بازبینی #1
ایجاد شده 7 ژوئن 2026 16:05:48 توسط ... .
به روزرسانی شده 7 ژوئن 2026 16:06:23 توسط ... .